

نخبگان سیاسی لبنان

لواء رودباری^۱

برای پرهیز از ورود در مبحث پریپیچ و خم تعریف‌های گوناگون نخبگان فکری، اقتصادی، نظامی و غیره، از همین ابتدا مشخص می‌کنیم که موضوع این بحث پیرامون نخبگان سیاسی^۲ یا به تعبیر قدیمی‌ها "اهل حل و عقد" دور می‌زند. پوشیده نیست که در زبان فارسی مقصود از واژه‌ی نخبگان (همانند واژه‌ی النخبه در زبان عربی) برگزیدگان قومند، ولی در علم سیاست (چنان‌که می‌دانیم) اصطلاح نخبگان محدود به کسانی است که از تأثیرگذاری و نفوذ برخوردارند، بی‌آن‌که لزوماً دارای امتیازهای اخلاقی یا شخصیتی باشند.

به طور کلی نخبگان سیاسی در جهان عرب با بحرانی مرکب دست به گریبانند. اعتبار و جایگاه آنها به دلیل ناهمخوانی گفتار و کردارشان، شعارزدگی و فریبکاری شان به ویژه در دهه‌های اخیر سیر نزولی داشته است. هم‌چنین توده‌های عرب مسئولیت شکست‌های پی در پی و سرخوردگی‌های عمیق خویش را متوجه نخبگان سیاسی می‌دانند. نخبگان سیاسی عرب از فقدان خط مشی سیاسی شفاف و روشن و نیز عدم پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی رنج می‌برند.^(۱)

بی‌تردید نظام سیاسی لبنان همانند سایر کشورهای عربی در معرض فشارهای ناشی از کشمکش اعراب و اسرائیل، جنگ سرد و دگرگونی‌های عمیق سیاسی و اقتصادی قرار داشته است. تمامی این فشارها در بحران‌های سیاسی این کشور در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳ و سرانجام جنگ داخلی ۱۹۷۵ سهمیم بوده، ولی برخلاف آنچه در دیگر کشورهای عرب اتفاق

۱. لواء رودباری، کارشناس مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Political Elite.

می‌افتد، بحران‌های مذکور به استیلای نخبگان نظامی یا نخبگان حزب واحد بر زمام امور نینجامید. زیرا در لبنان به دلیل تعدد فرقه‌ها (طوائف)، نخبگان به ناچار تابع و سرسپرده‌ی فرقه‌ی (طایف) خویش هستند و هرگونه تحرکی برای به دست گرفتن انحصاری قدرت از سوی نخبگان هر طایفه به مثابه‌ی اعلان جنگ علیه نخبگان دیگر تلقی شده و به خودی خود با مقام‌های سیاسی و نظامی طوائف روبه‌رو و به شکست منجر می‌گردد. به این ترتیب بافت طایفه‌ی لبنان مانند "یک مانع بزرگ" در برابر سلطه‌ی انحصاری نخبگان طوائف عمل می‌کند. (۲)

ساختار موزاییکی و متکثر جامعه‌ی لبنان، تقسیم‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های گوناگون دینی، ایدئولوژیکی، منطقه‌ی، فرهنگی و قومی را در خود جای داده است. کلیه‌ی سازمان‌ها و مؤسسه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از احزاب سیاسی گرفته تا انجمن‌ها، مدارس، مراکز فرهنگی و غیره از این تقسیم‌بندی‌ها تأثیر پذیرفته و خود را بر این اساس سازمان می‌دهند. طایفه‌گری نقش به‌سزایی در تمام امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و به‌طور کلی در حیات سیاسی نظام لبنان ایفا می‌کند. اگرچه در قانون اساسی لبنان درباره‌ی ترکیب طایفه‌ی به صراحت سخنی به میان نیامده و تنها لزوم در نظر گرفتن حقوق کلیه طوائف به رسمیت شناخته شده، ولی درکنار قانون اساسی در "میثاق ملی" تدابیری برای مراعات این امر پیش‌بینی گردیده است. "میثاق ملی" اساساً یک توافق اخلاقی نانوشته است که در سال ۱۹۴۳ بلافاصله پس از استقلال لبنان میان بشاره‌خوری رهبر مارونی (نخستین رئیس جمهور لبنان) و ریاض الصلح رهبر سنی (اولین نخست وزیر لبنان) معمول گردید. در میثاق ملی سهمیه‌ی طوائف در ساختار حکومت، اصول اساسی و سمت‌گیری‌های نظام سیاسی لبنان مشخص شده است. دو طرف به هنگام اجرای این میثاق توافق کردند که هیچ‌کدام سلطه‌ی بیگانه را بر لبنان نپذیرند و هر یک تلاش کنند ضمن حفظ روابط فرهنگی لبنان با سایر کشورهای عربی، از هم‌پیمانی با کشورهای دیگر از جمله کشورهای عربی بپرهیزند. هم‌چنین سهمیه‌بندی مناصب دولتی و کرسی‌های مجلس نمایندگان، طبق ترتیبات طایفه‌ی از دیگر امور مورد توافق بود به گونه‌ی که کلیه‌ی طوائف برحسب توان عددی خود و براساس آمار رسمی جمعیت در لبنان در سال ۱۹۳۲ در ساختار قدرت شرکت جویند. (۳)

"خوری" و "صلح" در رأس نخبگان حاکم در آغاز مرحله‌ی استقلال بودند.

امتیاز دهی‌های این دو به یکدیگر به توافق بر سر برپایی موجودیت لبنان مستقل انجامید. تصویری که آنها از لبنان ترسیم کردند این‌گونه بود: لبنان کشوری جمهوری و مستقل است و به هیچ کشور دیگری وابسته نیست. لبنان دارای چهره‌ی عربی، با زبان عربی و بخشی از جهان عرب است. (اما) ماهیت (طایفه‌بی) و ویژه‌ی دارد. کلیه‌ی مناصب و مشاغل دولتی به طور مساوی میان طوایف به رسمیت شناخته شده، تقسیم می‌گردد.

شاخص‌های مذکور چارچوب کلی استقلال لبنان براساس توافق "خوری" و "صلح" بود. ولی این تنها ظاهر قضیه است. زیرا توافق این دو به معنای توافق سران نخبگان حاکم بود که بعدها به بدنه‌ی مردم تسری پیدا کرد. می‌توان گفت توافق بر سر برپایی موجودیت لبنان مستقل، توافقی بین‌المللی بود که در چارچوب موضع کشورهای بزرگ در قبال امپراتوری عثمانی صورت گرفت. بنابراین زمینه‌ی استقلال لبنان از بالا به پایین چیده شد. پس از توافق کشورهای ذی‌ربط اروپایی، برخی افراد که در پیشاپیش نخبگان حاکم قرار داده شده و برای انجام این مأموریت مهیا شده بودند (به ویژه خوری و صلح) در مورد اعلان استقلال لبنان به توافق رسیدند. بازداشت برخی سیاستمداران لبنانی از سوی مقام‌های فرانسوی، خود عامل مساعدی برای آنان شد تا در رأس هرم قدرت بمانند. کنگره‌ها و اجتماعات مردمی که در سایه‌ی فضای موافق در محافل عمومی برگزار شد، گام بعدی برای تکمیل توافق درباره‌ی برپایی کشور لبنان بود. (۴)

به همین جهت بسیاری از لبنانی‌ها اعتقاد دارند که استقلال لبنان همواره بی‌محتوا و ظاهری بوده و رهبران لبنان تحت تأثیر کشورهای با نفوذ منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی می‌باشند و اگر رقابت فرانسه و انگلیس بر سر تسلط بر شرق نبود، استقلال کشور لبنان قابل تحقق به نظر نمی‌رسید. یکی از پژوهشگران لبنانی معتقد است هم‌اکنون نیز بر خورداری لبنان از استقلال، امکان‌پذیر نیست زیرا انتخاب رییس جمهوری این کشور همیشه براساس نظر پایتخت‌های خارجی انجام می‌گیرد و نخبگان حاکم هیچ‌گونه توانی برای حفظ و تقویت استقلال لبنان ندارند. (۵)

از بدو استقلال در ۱۹۴۳ رؤسای (مارونی) جمهوری لبنان هر یک به فراخور قدرتشان به تثبیت موقعیت هم‌طایفه‌یی‌های خود در مهم‌ترین مشاغل دولتی پرداختند. دیگر طوایف، برای ثروت اندوزی تلاش کردند و به ویژه اقتصاد شهری در دست طوایف شهرنشین یعنی

اکثریت مسلمانان سنی و مسیحیان (کاتولیک و ارتدکس) شرقی تبار ثابت ماند. پراکندگی جغرافیایی طوایف لبنان در سرتاسر کشور با تقویت روحیه‌ی انزوای طلبی به تضعیف روند ادغام طوایف کمک کرد. جدول زیر (۶) میانگین هر طایفه نسبت به شمار جمعیت به علاوه پراکندگی جغرافیایی طوایف را طبق آمار غیررسمی اوایل دهه‌ی هشتاد نشان می‌دهد.

ردیف	گروه‌های قومی	میانگین عمومی نسبت به کل جمعیت	پراکندگی طایفه‌ای	میانگین فرعی	مناطق اصلی سکونت
۱	عربهای مسلمان	۵۱/۵٪	شیعیان	۲۴/۶٪	جنوب لبنان، بقاع، بیروت
			سنی‌ها	۲۰٪	شمال لبنان، بقاع، بیروت
			دروز		جنوب لبنان، جبل لبنان، بقاع
۲	عرب‌های مسیحی	۴۱/۴٪	مارونی‌ها	۲۰٪	جبل، جنوب و شمال لبنان بیروت
			ارتدکس‌های شرقی تبار	۱۰/۸٪	شمال لبنان، جبل لبنان، بیروت
			کاتولیک‌های شرقی تبار	۷/۴٪	بقاع، جنوب و جبل لبنان، بیروت
			پروتستان‌ها	۰/۹٪	بیروت، جبل لبنان
			کاتولیک‌های اروپایی تبار	۰/۸٪	بیروت
			ارتدکس‌های سریانی	۰/۸٪	بیروت، بقاع
			کاتولیک‌های سریانی	۰/۸٪	بیروت
			ارمنی‌های ارتدکس	۵/۵٪	بیروت، جبل لبنان، بقاع
۳	ارمنی‌ها (مسیحیان)	۶/۵٪	ارمنی‌های کاتولیک	۱٪	بیروت، جبل لبنان، بقاع
			-	۰/۲٪	بیروت
۴	یهودیان	۰/۲٪	-	۰/۲٪	بیروت
			آرامی‌ها، ترکمن‌ها	۰/۸٪	بیروت، شمال لبنان
			چرکس‌ها، نسطوری‌ها		
			یعقوبی‌ها		
مونونیزیت‌ها					
۵	طوایف دیگر	۰/۸٪	آرامی‌ها، ترکمن‌ها چرکس‌ها، نسطوری‌ها یعقوبی‌ها مونونیزیت‌ها	بیروت، شمال لبنان	

لازم به توضیح است طبق سرشماری سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۶ که زیر نظر مقام‌های فرانسوی در دوران قیمومیت فرانسه بر لبنان انجام شد، جمعیت طایفه‌ی مارونی به عنوان بزرگ‌ترین طایفه در لبنان شناخته شد. به همین دلیل ریاست جمهوری به این طایفه واگذار گردید. از آن زمان تاکنون آمارگیری جدیدی از جمعیت لبنان به عمل نیامده و حتی می‌توان گفت انجام این کار از نظر طایفه‌ی مارونی ممنوع است. چراکه هر آمارگیری جدید موجب تغییر معادله‌ی طایفه‌ی خواهد شد به نحوی که نشان خواهد داد شمار طایفه‌ی شیعی بیشتر از هر طایفه‌ی دیگری است. هم‌چنین افزایش یا کاهش حجم این یا آن طایفه بر ملا خواهد شد. این امر بر کل نظام در لبنان تأثیر خواهد داشت. (۷)

باز تاب تقسیم‌بندی‌های طایفه‌ی در واگذاری نقش‌های سیاسی به گروه‌های مختلف جامعه‌ی لبنان روشن می‌شود. هر یک از طرف‌های ذی‌نفع متقاعد شده است که سهمیه‌اش در گروه نخبگان، متناسب با شمار طایفه‌اش در مقایسه با دیگر طوایف باشد. به طور مثال، یک مسلمان کاملاً آگاه است که هر قدر امکانات در اختیار داشته باشد، هرگز نمی‌تواند از حد مقرر برای طایفه‌اش فراتر برود. اگر سنی باشد به بیش از ۲۱ درصد کرسی‌های پارلمان چشم نمی‌دوزد و چنانچه شیعی باشد رؤیای بیش از ۱۹ درصد از کرسی‌های پارلمان و ریاست مجلس را در سر نمی‌پروراند. (۸)

کثرت‌گرایی طایفه‌ی در لبنان بر تأسیس و تشکیل احزاب سیاسی نیز تأثیر داشته است به طوری که نمی‌توان احزاب سیاسی لبنان را با مبانی شناخته شده‌ی علم سیاست طبقه‌بندی کرد. پاره‌یی از احزاب لبنانی (عمدتاً مسیحی) به لبنان به چشم موجودیتی مستقل، قایم به ذات و فارغ از وابستگی‌های قومی و دینی می‌نگرند، مانند حزب کتاب، حزب و طنیون احرار، حزب کتله و طنیه و دیگران. پاره‌یی دیگر درست برعکس، لبنان را بخشی جدا ناشدنی از امت عرب یا امت اسلامی می‌دانند و در خارج از این چارچوب موجودیتی برای لبنان متصور نیستند (حزب بعث، قومیون عرب، جماعت اسلامی، حزب الله و...) البته بسیاری از احزاب لبنانی که طی جنگ داخلی هم‌چون قارچ‌هایی سر بر آوردند، اساساً هویت سیاسی فکری ندارند و رویدادها و تحولات سیاسی تشکیل آنها را موجب شده است. به عبارت دقیق‌تر برخی از احزاب مذکور وضعیت دکان‌هایی را دارند که اهداف منفعت‌جویانه و مقطعی را جست‌وجو می‌کنند. (۹)

چند دستگی‌های اجتماعی منبعت از زمینه‌های فکری متعدد موجود در لبنان به دگراندیشی‌ها و اختلاف‌ها دامن می‌زند و البته همواره به خیر و خوشی تمام نمی‌شود. ورود فرهنگ‌ها و اندیشه‌های سیاسی گوناگون (فرانسوی، امریکایی، فاشیستی، کمونیستی و...) حاصلی جز این نمی‌تواند داشته باشد که عناصر متباین فکری را بر عناصر متفاوت طایفه‌یی بیفزاید و سرانجام به پافشاری هر لبنانی بر هویت خاص طایفه‌یی خویش به زبان هویت ملی لبنان منجر شود. نظام سیاسی لبنان نیز به نوبه‌ی خود موجب تقویت ساختار طایفه‌یی جامعه گشته زیرا رهبران طوایف و نخبگان لبنانی وحدت ملی را براساس هم‌زیستی نه براساس ذوب شدن و ادغام در یکدیگر قبول دارند.

وضعیت اقتصادی لبنان یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری نخبگان سیاسی این کشور است. اقتصاد لبنان ویژگی‌های متعددی دارد، از جمله بسط مالکیت خصوصی، ابتکار عمل فردی، آزادی کامل فعالیت‌های اقتصادی، تسلط مراکز قدرت اقتصادی بر جامعه و سیاست، آزاد بودن انتقال سرمایه‌ها، محرمانه بودن عملیات بانکی، ضعف نقش اقتصادی دولت، ماهیت خدماتی فعالیت‌های اقتصادی، رخنه‌ی ذهنیت زدوبند و سودجویی مقطعی در فکرو عمل مراکز قدرت‌های اقتصادی و تسلط خانواده‌های معدود بر فعالیت‌های اقتصادی عمده در کشور. بدیهی است نیروهای جامعه و پلکان ارزش‌های آن از این ویژگی‌ها الهام گرفته و امور دولت با مفاهیم بخش خصوصی اداره می‌شود. گسترش شهر پایتخت (بیروت و حومه) اقتصاد ملی را در کام خود فرومی‌برد. از این رو کمربندهای فقر و حلیبی آبادها پیرامون پایتخت گسترده شده است. نتیجه‌ی منطقی چنین وضعیتی یعنی نابسامانی توزیع ثروت و درآمدها میان افراد، گروه‌ها و مناطق، فقدان شایسته‌سالاری و احساس عین و محرومیت طبقات فقیر از شاخص‌های عمده‌ی اقتصاد لبنان است.^(۱۰) با وجود این که اقتصاد لبنان قبل از جنگ داخلی در مقایسه با برخی از کشورهای عرب از شکوفایی اقتصادی برخوردار بود، ولی برخلاف ظاهر پر زرق و برق "عروس خاورمیانه" تفاوتی فاحش و شکافی وسیع بین توانگران و مستمندان، شهر و روستا و حتی در بخش‌های اقتصادی تولید و خدمات پنهان شده بود.^(۱۱)

نخبگان سیاسی لبنان از کجا می آیند؟

نخبگان سیاسی در هر کشور به تناسب وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آن کشور از جایی برمی خیزند. در بین عوامل تاریخی، سیاسی و اقتصادی که به نخبگان سیاسی لبنان شکل می بخشد، عامل طایفه گری در رأس قرار دارد. البته در دیگر جوامع عرب فرقه‌ها یا اقلیت‌های دینی و قومی موجود است، ولی در هیچ کدام تنوع و تعدد طوایف لبنان دیده نمی شود. از این جهت لبنان در بین کشورهای عربی منحصر به فرد است.

در لبنان نخبگان سیاسی به عنوان نمایندگان پارلمان، وزیران و کارمندان عالی رتبه برخاسته از طوایف گوناگون از طریق دموکراسی توافقی، سازشکاری با یکدیگر، اعمال سیاست گام به گام و بدون صرف نظر کردن از منافع هم طایفه‌یی‌های خود بر کشور حکم می رانند. پس از جنگ داخلی، رهبران گروه‌های مسلح (ملیشیاها) که در ایام جنگ داخلی پایه عرصه‌ی سیاست گذارند، به جمع نخبگان پیوستند. مراجع دینی هر طایفه در جهت دهی سیاست‌های دولت اعمال نفوذ فراوان می کنند، ولی چنان‌که خواهیم دید جزو نخبگان سیاسی لبنان محسوب نمی شوند. هر یک از رهبران سیاسی محلی لبنان در زبان محلی معاصر لبنانی "زعیم" نامیده می شود. زعیم، یک رهبر سیاسی برخوردار از حمایت یک گروه در یک محدوده‌ی جغرافیایی محلی است. وی این حمایت را به وسیله‌ی دفاع از بیشترین شمار ممکن از طرفداران خود تداوم می بخشد. (۱۲) زعیم ممکن است ابتدا فقط رهبر یک محله، یک روستا یا منطقه بوده سپس به جایگاهی ملی ترقی یابد. کمیل شمعون، کمال جنبلاط، رشید کرامی، صائب سلام، معروف سعد و دیگران ابتدا از عیم منطقه و بعدها زعیم ملی شدند. (۱۳) یکی از پژوهشگران لبنانی اعتقاد دارد در لبنان زعیم با نفوذ کسی است که در وهله‌ی اول قادر باشد یکی از طرفدارانش را به همراه خود به نمایندگی مجلس برساند و در وهله‌ی دوم این که او همواره و بی انقطاع در دوره‌های مجلس حضور مداوم و مستمر داشته باشد. اگر این دو شرط تحقق یابد، آنگاه می توان گفت این زعیم در شمار نخبگان است. بنابراین سیاستمداران برخاسته از خانواده‌های پراوازه‌یی چون کرامی، شمعون، سلام، فرنجه، جنبلاط، اده، ارسلان، حماده، جمیل، اسعد و سکاف جزو "زعمای" با نفوذ به شمار می آیند، در حالی که مثلاً آقای زاهر الخطیب با وجود این که توانسته است در مجلس جانشین پدرش شود، ولی چون توان فرستادن یکی از هواداران خود را به مجلس ندارد در زمره‌ی

زعمای با نفوذ قلمداد نمی‌گردد.

به خصوص این که وی با استعانت از ماشین انتخاباتی خانواده‌ی جنبلاط به مجلس راه یافت. (۱۴) البته جالب است بدانیم یکی از خطاهای شایع در بین عامه‌ی مردم لبنان این است که فنودال‌ها و اشراف زادگان بر لبنان حکومت می‌کنند، ولی در واقع شمار نخبگان وابسته به خانواده‌های اشرافی که به مجلس نمایندگان، کابینه‌های دولت و ریاست جمهوری لبنان رسیده‌اند، بسیار محدود بوده‌اند. برای مثال از بین خانواده‌های پیش گفته، تنها کمال جنبلاط (و فرزندش ولید)، کامل الاسعد، صبری حماده و مجید ارسلان از اشراف زادگان فنودال به شمار می‌آیند.

تا قبل از جنگ داخلی، نخبگان لبنان عموماً از طبقه‌های متوسط به بالای جامعه سر برمی‌آوردند. آنان وجیه المله‌هایی بودند که وجاهت اجتماعی خود را از راه‌های پول، شهرت، تاریخ خانوادگی و میراث سیاسی کسب می‌کردند. به طور مثال پدر صائب سلام^۱ یعنی سلیم سلام تاجر بزرگ، شخصیت سیاسی و نماینده‌ی استان بیروت در شورای ایالت بیروت عضویت داشت. بنابراین نخبگان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرورده شده در نظام سیاسی لبنان اغلب به طبقه‌ی متوسط وابستگی دارند و به سیاست به عنوان شغل نگاه می‌کنند. سیاست به خودی خود بیش از هر عامل دیگر در ارتقای جایگاه اجتماعی و اقتصادی این افراد موثر بوده است. مقام برجسته‌ی اجتماعی اغلب در نتیجه‌ی موقعیت سیاسی اکتسابی به دست می‌آید. حتی می‌توان گفت اهمیت عامل فرهنگ به عنوان یکی از قوی‌ترین اهرم‌های ترقی اجتماعی به پای منصب سیاسی نمی‌رسد. اگر چه بسیاری از نمایندگان مجلس لبنان مدارک دانشگاهی دارند، ولی تعداد انگشت شماری از آنها در صف فرهیختگان، اندیشمندان و ادیبان می‌گنجد. آنان چه بسا دانشگاهی و متخصص هم باشند، ولی از نخبگان فکری^۲ نیستند. (۱۵) به عنوان نمونه، در حال حاضر آقای محمد یوسف بیضون (وزیر کابینه‌ی فعلی آقای سلیم الحص) چند وزارتخانه‌ی مرتبط با کار فرهنگی از جمله وزارت فرهنگ و آموزش عالی لبنان را بر عهده دارد. وی از تجار مصالح ساختمانی بوده و اگر چه دارای مدرک لیسانس حقوق است، ولی در کشوری با داعیه‌ی

۱. صائب سلام نخست وزیر اسبق لبنان.

پایتخت فرهنگی جهان عرب و در حضور ۱۶۰۰۰ لبنانی دارای مدرک دکترا، انتصاب وی به موقعیت سیاسی اکتسابی او باز می‌گردد.

به هر حال روند اوج‌گیری نخبگان سیاسی لبنان به وسیله‌ی دوسازوکار عمده انجام می‌گیرد: یکی انتخابات پارلمانی و دیگری عضویت در کابینه‌ی دولت. تا قبل از توافقنامه‌ی طائف، رییس جمهوری در رأس قدرت حاکمه قرار داشت. او در روند انتخاب وزرا تأثیر می‌گذاشت. او علاوه بر منصوب کردن نخست وزیر، با اعمال نفوذ بر نخبگان پارلمانی، وزرا را از میان اعضای پارلمان انتخاب می‌کرد. پس از امضای توافقنامه‌ی طائف اختیارات رییس جمهوری محدود گردید. او دیگر رییس قوه‌ی مجریه نیست، بلکه رییس کشور و نماد وحدت ملی است. او اگرچه فرمانده‌ی کل ارتش و رییس شورای دفاع باقی ماند، ولی نفوذش به تصمیم‌های دولت بستگی دارد. براساس توافق طائف، رییس جمهوری نمی‌تواند همانند قبل از ۱۹۸۹ به طور ادواری ریاست شورای وزیران را بر عهده بگیرد، بلکه فقط وقتی تمایل دارد می‌تواند به این مهم بپردازد. او حق رأی در شورا را ندارد و در مصوبات دولت به جز حق وتو آن هم برای به تعویق انداختن اجرای یک مصوبه حق دیگری ندارد. رییس جمهوری دیگر قادر نیست به طور انفرادی نخست وزیر را منصوب نماید، بلکه باید در این خصوص با پارلمان مشورت کند و این مشورت الزام آور است. رییس جمهوری حق ندارد نخست وزیر را عزل یا اعضای کابینه را برکنار سازد. در مقابل کاهش اختیارات رییس جمهوری، نقش نخست وزیر دو چندان شد. ریاست جلسات کابینه، مسؤلیت اجرای سیاست‌های کلی هیأت دولت و امضای کلیه‌ی احکام دولتی از اختیارات نخست وزیر است، ولی مجلس نمایندگان حق دارد او را برکنار سازد (از طریق طرح رأی عدم اعتماد به دولت).

نقش رییس مجلس نیز پس از توافق طائف مضاعف گردید. رییس مجلس از نظر تشریفاتی نفردوم کشور محسوب می‌شود. مدت ریاست او از یک سال به چهار سال یعنی در طول یک دوره‌ی مجلس افزایش یافت. وی بر مشورت‌های الزام‌آور رییس جمهوری با نمایندگان مجلس برای تشکیل کابینه نظارت می‌کند. بنابراین او به گونه‌یی در انتخاب رییس جمهوری و نخست وزیر دخالت می‌ورزد. (۱۶)

رییس جمهوری، رییس مجلس و نخست وزیر در لبنان رؤسای ثلاثه (سه گانه) نامیده

می‌شوند. آنها با توافق با یکدیگر یکصد و بیست تن از کارمندان عالی‌رتبه‌ی دولت را منصوب می‌نمایند، با این شرط که معیار اساسی گزینش (یعنی حفظ توازن طایفه‌ی موجود در کشور) رعایت گردد.

برخلاف روال متعارف در سایر کشورها، در لبنان مأموریت مجلس محدود به قانون‌گذاری نیست و دایره‌ی اختیارات نمایندگان بسیار وسیع است. با توجه به این که انتخاب وزرا اغلب از میان نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد، قوه‌ی مقننه بالقوه توان اعمال فشار علیه قوه‌ی مجریه را پیدا می‌کند. نمایندگان مجلس با استفاده از تریبون‌های گوناگون (مطبوعات و رسانه‌های گروهی) برای تحقق خواسته‌های مردم و حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود بر دولت فشار وارد می‌آورند. از این جالب‌تر این که برای هر نماینده‌ی مجلس سالانه مبلغ یک میلیون دلار اختصاص می‌یابد تا با صلاحدید خود در جهت احداث راه، فاضلاب و غیره در حوزه‌ی انتخابیه‌اش هزینه شود. این امر ضمن این که به ناحق به نماینده‌ی فعلی و به زیان رقیبش یعنی کاندیدای بعدی امتیاز می‌بخشد، راه سوء استفاده‌ی شخصی نمایندگان را باز می‌گذارد. (۱۷)

براین اساس مشخص می‌شود انتخابات پارلمانی خاستگاه بنیادین پیدایش نخبگان سیاسی لبنان است. از این رو رقابت بر سر ورود به مجلس و کسب آرا بیشتر از طریق خرید آراء، تبانی با هم آوردن سیاسی و انواع طرفدها بیش از هر فعالیت سیاسی دیگر مهم و سرنوشت‌ساز است.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ویژگی‌های عمومی نخبگان سیاسی لبنان

شمارش پاره‌یی از ویژگی‌های عمومی نخبگان سیاسی لبنان از طریق کنکاش در حضور و عملکرد سیاسی آنها در فرآیندهای انتخابات، اعتراض‌ها و تأییدها، بسیج افکار عمومی، استعفا و برکناری و بازی‌های سیاسی گوناگون چون خرید آراء، مانور، استفاده از نفوذ و ثروت و منصب برای فشار آوردن بر رقبیان و حمایت از هواداران میسر می‌گردد. از استقلال لبنان تا پایان جنگ داخلی در ۱۹۸۹ می‌توان چند ویژگی اساسی برای نخبگان سیاسی لبنان برشمرد:

۱. نخبگان غیراشرافی: آریستوکرات‌های لبنانی در بین نخبگان سیاسی لبنان "اقلیت" به شمار می‌آیند. میانگین شمار اشرافیان در سه دوره‌ی مجلس قبل از جنگ داخلی، در میان ۹۹

نماینده‌ی مجلس وقت، از ۱۰ نماینده فراتر نرفت. در مورد هیأت دولت، از استقلال تا قبل از جنگ، مجموع وزرای اشراف زاده فقط ۱۳۹ وزیر بوده که میانگین آنها کمتر از سه وزیر در هر کابینه است. از میان رؤسای جمهوری لبنان تنها اصل و نسب سه رئیس جمهوری یعنی حبيب السعد، بشاره الخوری و فؤاد شهاب به خاندان‌های اشرافی می‌رسد. به طور کلی تصدی منصب‌های دولتی سطوح بالا از سوی اشرافیان اندک بوده است. (۱۸)

۲. **نخبگان مستقل:** با وجود کثرت و تعدد احزاب در لبنان، مستقل‌ها بیش از ۶۶ درصد اعضای پارلمان لبنان را تشکیل داده‌اند. مستقل‌ها برای پیروزی در انتخابات پارلمانی بیشتر روی رأی‌دهندگان محلی تکیه می‌کنند. از این رو در جهت جلب خدمات و امکانات رفاهی برای اهالی حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود تلاش کرده و برای فراهم کردن این امور از راه‌های مختلف برای جلب نظر دولت کوشش می‌کنند. نامزدهای انتخاباتی برای تضمین پیروزی خود، فامیل و دوستانشان را بسیج می‌نمایند. جایگاه خانوادگی نامزدها، ثروت و حجم ارتباطات محلی خانوادگی آنها از عوامل بسیار مهم در پیروزی آنهاست. به رغم نوگرایی معمول در لبنان، دو سازمان سنتی یعنی خانواده‌های بزرگ و عشایر، جایگاه خود را هنوز از دست نداده‌اند. تا قبل از جنگ داخلی، ۴۰ درصد لبنانی‌ها در اماکنی زندگی می‌کردند که با پای پیاده ظرف ۱ الی ۴ ساعت به خویشاوندانشان دسترسی می‌یافتند. به این ترتیب هر شخص تقریباً به طور روزمره با والدین و نزدیکان خود ارتباط برقرار می‌کرد. مهم‌ترین مؤسسات اقتصادی در لبنان، خانوادگی هستند. (۱۹)

۳. **نخبگان انحصار طلب:** سیاست و حکومت در لبنان در انحصار عده‌ی معدود بود. نزدیک به ۱۳۴ نفر در فاصله‌ی زمانی ۱۹۲۶ تا ۱۹۶۴، ۳۳۳ منصب وزارتی را در انحصار خود داشتند. این در حالی است که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ۲۴۵ خانواده بر بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس تکیه زدند. پدیده‌ی وراثت از مسایل جوهری و روشن برای نخبگان سیاسی لبنان است زیرا نزدیک به نیمی از اعضای مجلس جایگزین خویشاوندانشان می‌شوند. مصادم که قدرت نماینده بر سازمان‌دهی فامیل و دوستانش استوار است، اعتبار سیاسی او مانند املاکش، تابع قانون وراثت است. از همین جا می‌توان سخن مشهور ولید جنبلاط را فهمید که گفته بود: "به این سادگی نمی‌توان هر انسانی را در کرسی کمال جنبلاط (پدرش) نشانند."

با نگاهی به دوره‌های نخست وزیران لبنان از استقلال تا دوران آقای رفیق حریری

نخست وزیر سابق در می‌یابیم که عبدالله یافی به تنهایی ۹ کابینه، سامی الصلح، ریاض الصلح و رشید کرامی هر کدام ۸ کابینه را بر عهده داشتند.

جدول زیر اسامی نخست وزیران
و تعداد کابینه‌هایی را که تشکیل دادند نشان می‌دهد

۶ مرتبه	ریاض الصلح	نخست وزیران لبنان از زمان استقلال تاکنون
۱ مرتبه	عبدالحمید کرامی	
۶ مرتبه	سامی الصلح	
۱ مرتبه	سعاده ملا	
۴ مرتبه	حسین العوینی	
۸ مرتبه	عبدالله یافی	
۱ مرتبه	ناظم عکاری	
۶ مرتبه	صائب سلام	
۱ مرتبه	فواد شهاب	
۱ مرتبه	خالد شهاب	
۱۰ مرتبه	رشید کرامی	
۱ مرتبه	احمد داعوق	
۱ مرتبه	امین الحافظ	
۱ مرتبه	تقی‌الدین الصلح	
۲ مرتبه	شفیق الوزان	
۴ مرتبه	سلیم الحصص	
۱ مرتبه	عمر کرامی	
۲ مرتبه	رفیق حریری	

۴. **نخبگان جناح بندی‌ها:** پارلمان لبنان حاوی مجموعه‌یی از جناح بندی‌های وابسته به زعماء، احزاب، طرف‌های داخلی (یا خارجی) و حرکت‌هاست. رییس هر جناح، نماینده‌یی است که قدرت انتخاباتی او چه بسا از محدوده‌ی حوزه‌ی انتخاباتی‌اش فراتر رفته و حوزه‌های دیگر را دربرگیرد. این امر ممکن است ناشی از میراث سیاسی مهم (مانند کامل‌الاسعد یا کمال جنبلاط) یا در نتیجه‌ی جایگاه اکتسابی در سطح ملی (مانند کمیل شمعون) یا به دلیل اعتبار مالی و ثروت فراوان (مانند رفیق حریری) باشد. روسای جناح‌ها گاهی آن قدر توان می‌یابند که می‌توانند نامزدهای ضعیف را در لیست انتخاباتی خود گنجانیده و وفاداری آنان را نسبت به خود تضمین نمایند. این‌گونه است که پارلمان لبنان مانند حلقه‌های گروه‌های کوچک نمایندگان جناح بندی شده به نظر می‌آید. بهترین مثال برای این موضوع، پارلمان سال ۱۹۹۲ می‌باشد. (۲۰)

۵. **نخبگان طایفه گرا:** لوائح متعددی برای تنظیم قانون جدید انتخابات در جهت حذف طایفه‌گری از نظام انتخاباتی لبنان به مجلس نمایندگان ارایه شده که آخرین آن قرار است تا پایان سال میلادی جاری مورد بحث و تصویب قرار گیرد. به هر حال نخبگان لبنانی دست پرورده‌ی طوایف خویش بوده و در هر شرایطی مصلحت طوایف خویش را بر هر مصلحت دیگر تقدم می‌بخشند. براساس تجربه‌ی تاریخی، کرسی‌های پارلمان لبنان از زمان استقلال تاکنون برحسب وزن و توان هر طایفه توزیع می‌گردد.

۶. **نخبگان سال خورده:** با وجود این که برخی چهره‌های جوان در صفوف نخبگان لبنانی قدم علم کرده‌اند، ولی نخبگان لبنانی به طور عام سالخورده‌اند. حداقل سن نمایندگان در دوره‌ی مجلس قبل از جنگ داخلی ۵۰ سال بود، در حالی که در آن زمان نیمی از ملت لبنان زیر بیست سال بودند. (۲۱)

۷. **نخبگان پارلمانی:** چنان که گفتیم مجلس لبنان خاستگاه اصلی نخبگان سیاسی لبنان است. اعضای کابینه‌های دولت از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۱ یعنی ۳۲ کابینه، اغلب نماینده‌ی مجلس بودند. در مواردی که کابینه‌هایی با شرکت شخصیت‌های شاغل در بخش بازرگانی، اصناف و دیپلمات‌ها تشکیل شده، این کابینه‌ها حالت انتقالی داشته و دوام چندانی نیاورده است. زیرا منصب وزارتی اگر بر کرسی پارلمانی استوار نباشد، حضور دارنده‌ی آن در صحنه‌ی سیاسی تضمین شده نیست. وزارت، اغلب به عنوان پاداش به نمایندگانی که از قدرت حضور مستمر در پارلمان برخوردارند،

اعطا می‌شود. کرسی مجلس راه اصلی ورود به مراکز سیاسی سطح بالا در لبنان است. این امر به اعضای مجلس لبنان قدرتی بیش از سایر همتایان آنها در کشورهای دیگر داده است. (۲۲)

تحول و دگرگونی نخبگان سیاسی لبنان

یکی از نتایج جنگ داخلی لبنان که از تباطؤ تنگاتنگی با منازعه‌ی اعراب و اسرائیل دارد، ورود عناصر جدید به جرگه‌ی نخبگان سیاسی و زمامداران لبنان بوده است. زعمای ملیشیاها که در ایام جنگ، جایگاه بی‌سابقه‌ی در لبنان به دست آوردند به همراه ثروتمندان تازه به دوران رسیده که از طریق اجرای پروژه‌های سنگین اقتصادی در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ثروت‌های کلانی انباشته و منافع نزدیکی با سران این کشورها یافته بودند به طور چشمگیری به عرصه‌ی سیاست و حکومت در لبنان قدم نهادند. به ویژه در انتخابات سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ نام‌های جدیدی به مجلس راه یافتند که در مقایسه با خانواده‌های اسم و رسم‌دار که به طور سنتی در لبنان حاکم بودند، گمنام تلقی می‌شدند. میانگین نمایندگان جدید در پارلمان سال ۱۹۹۲ به رکورد تازه‌یی رسید و به دو برابر پارلمان‌های قبل از ۱۹۷۲ بالغ گردید. علاوه بر توانمندی مالی، برخی از این افراد جدید بیشتر به خاطر نقشی که از سوی قدرت‌های عربی، منطقه‌یی و جهانی به آنها واگذار شده بود با حمایت این قدرت‌ها وارد گردونه سیاست لبنان شده و جا افتاده‌اند. افراد متمول که وزن و اعتبارشان از ثروت‌های میلیونی و حتی میلیاردی آنها (مانند آقای رفیق حریری) نشأت گرفته است به این امید در صحنه‌ی سیاسی لبنان پذیرفته شدند که ثروت آنها در مرحله‌ی فروپاشی اقتصاد بعد از جنگ لبنان برای بازسازی به کار آید.

با بررسی دقیق اسامی خانوادگی و وابستگی‌های اجتماعی و سیاسی نمایندگان و وزرای جدید روشن می‌شود که آنها آن اعتبار و میراث تاریخی خانوادگی لازم و متعارف در لبنان قبل از جنگ را ندارند تا صلاحیت رسیدن به قدرت را پیدا کنند. هم‌چنین بعضی از آنها در خدمت خاندان‌های حاکم و دارنده‌ی تاریخی بوده‌اند، ولی اعتباری که آنها را قادر ساخت تا حرفی برای گرفتن در سیاست و حکومت لبنان داشته باشند، وزن قدرت‌های عربی، منطقه‌یی و جهانی است که در جنگ و آشوب در لبنان تأثیری تعیین کننده دارند. (۲۳)

افزایش میانگین چرخش ادواری نمایندگان^۱ و ورود نمایندگان جدید در مجلس ۱۹۹۲ دلایل دیگری نیز دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

اولاً در بین اعضای جدید مجلس، شخصیت‌هایی سیاسی دیده می‌شوند که از چند سال قبل از انتخابات در صحنه‌ی سیاسی فعال شدند. آنها اگرچه در مجلس حضور نداشتند، ولی نفوذ سیاسی‌شان حتی بر نفوذ نمایندگان وقت مجلس می‌چربید. افرادی چون ولید جنبلاط، نبیه بری، سلیمان فرنجه و سلیم الحص جایگاه سیاسی و اجتماعی ثابت و پایداری داشته و در حقیقت بیش از بسیاری از نمایندگان قبل از ۱۹۹۲ نماینده و مدافع راستین طوایف خویش بوده‌اند. همین مقوله بر سیاستمداران دیگری چون محسن دلول، سامی الخطیب، میشل مر، جان عبید و دیگران نیز انطباق دارد. البته این افراد نفوذ خود را نه به دلیل برخورداری از پایگاه مردمی یا نماینده‌ی طایفه‌ی خود بودن، بلکه به جهت همسویی با خط سیاسی حاکم بر کشور و به عبارت روشن‌تر همسویی با قدرت‌های منطقه‌ی و جهانی کسب کرده‌اند. (۲۴)

علت دیگر افزایش میانگین اعضای جدید به افزایش تعداد کرسی‌های مجلس به دو سطح نسبی و مطلق باز می‌گردد. علاوه بر کرسی‌های نه‌گانه که به منظور ایجاد برابری میان مسلمانان و مسیحیان افزوده شد (از ۹۹ کرسی به ۱۰۸ کرسی) در مجلس ۱۹۹۲، ۲۰ کرسی دیگر نمایندگان میان مسیحیان و مسلمانان اضافه گردید. هم‌چنین ۳۱ کرسی مجلس به دلیل فوت نمایندگان سابق خالی شده بود. این امور جملگی موجب شد تا چهره‌های جدید برای پر کردن این کرسی‌ها به مجلس راه یابند. (۲۵)

در انتخابات مجلس سال ۱۹۹۶ شاهد افزایش چشمگیر قشر جوان و نیز قشر سالخورده‌گان در بین نمایندگان بودیم. اکثر نمایندگان جوان از طوایف مسلمان و اکثر نمایندگان سالخورده از طوایف مسیحی ظاهر شدند. در سطح مشاغل نمایندگان، بافت سنتی مجلس محفوظ ماند، با این تفسیر که اغلب بازرگانان، وکلا و دارندگان مشاغل آزاد به این دوره‌ی مجلس قدم گذارند. موضوع جدید در ترکیب مجلس ۱۹۹۶ ورود افراد جدید و دارندگان مشاغل است که عموماً در طبقه‌ی متوسط درج می‌شوند مانند روزنامه‌نگار، دبیران آموزش و پرورش، اساتید

1. Elite Ciculation.

دانشگاه و کارمندان. این امر با افزایش شمار دانش‌آموختگان دانشگاه لبنان و دانشگاه عربی بیروت با دانشگاه‌های کشورهای عربی و اروپای شرقی در مجلس ۱۹۹۶ همراه بوده است.

نتیجه‌گیری

از نظر تاریخی زمامداران لبنان همواره برای تثبیت و استمرار حاکمیت خویش به کشورهای خارجی متکی بوده‌اند. اساساً موجودیت لبنان بر مبنای توافق قدرت‌های خارجی وقت یعنی فرانسه و انگلیس پایه‌ریزی شده بود. جریان‌ات مارکسیستی، قومی و اسلامی، نخبگان حاکم را به چشم عوامل استعمار نگاه می‌کردند. این نگرش تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه یعنی بهره‌برداری و سوء استفاده‌ی زعمای محلی لبنان از قدرت‌های خارجی در جهت تأمین منافع و تقویت جایگاه خود در معادلات شکننده‌ی داخلی کمتر مورد تحلیل قرار گرفته است. اگر مقوله‌ی دخالت فراوان کشورهای خارجی در فرمول بندی تحولات داخلی لبنان صحیح باشد، نخبگان محلی از طریق سازگاری و انطباق خود با این واقعیات به بهره‌برداری شخص و طایفه‌ی می‌انديشند. در واقع زعمای لبنان با توجه به بافت طایفه‌ی کشور و اتکای هر یک از طوایف به یک یا چند کشور خارجی، طی نسل‌ها معادله‌ی دشوار هماهنگی عوامل داخلی و خارجی را به خوبی آموخته و قادر نیستند از آن خارج شوند تا مبادا نفوذ سیاسی خویش را از کف بدهند.

تا قبل از جنگ داخلی لبنان که طبقه متوسط این کشور از وضعیت خوبی برخوردار بود، نخبگان حاکم از این طبقه برخاسته و مدافع آن بودند. اگر هم در آن زمان شماری از نخبگان به طبقه‌ی اشرافی وابستگی داشتند برای حفظ موقعیت خود از همسویی با مصالح طبقه‌ی متوسط ناگزیر بودند. با این حال دموکراسی حاکم بر لبنان در آن زمان به دلیل انحصار طلبی تعدادی از نخبگان از فقدان پویایی و تحرک لازم رنج می‌برد.

با پایان جنگ و دخالت‌های آشکار و پنهان عوامل خارجی در لبنان در قدرت انحصاری نخبگان لبنان رخنه‌ی پدید آمد که به پیدایش چهره‌های جدیدی در صحنه‌ی سیاسی لبنان انجامید، چهره‌هایی که موقعیت و وجهه‌ی اجتماعی و سیاسی خود را از ثروت، تحولات داخلی ایام جنگ و ارتباط با عوامل خارجی به دست آورده‌اند.

نخبگان سیاسی لبنان با تأثیرپذیری از جریان‌های فکری و تبلیغاتی منطقه‌یی و جهانی، کشور را با روش‌های ماجراجویانه اداره می‌کنند. آیا جنگ داخلی لبنان به دلیل استفاده از همین روش‌ها به وجود نیامد؟ نخبگان سیاسی لبنان در رقابت با هم‌آوران محلی بر سر کسب و جاهت اجتماعی - سیاسی گوی سبقت از یکدیگر می‌ربایند، ولی در درک صحیح معادلات جهانی و قواعد بازی بین‌المللی ساده می‌اندیشند. بارها اتفاق افتاده است که وزیر خارجه‌ی لبنان تضمین‌های مکرر مبنی بر حفظ حاکمیت و استقلال لبنان از سفرای کشورهای بزرگ دریافت کرده و براساس آن تصمیم‌گیری نموده، ولی در نهایت معلوم شد تضمین‌ها توخالی و بی‌محتوا بوده است.

استفاده از روش‌های نامشروع و غیرقانونی چون خرید و فروش آرا در انتخابات مجلس، زد و بندهای پشت پرده برای تحقق خواسته‌های شخصی و مصالح طایفه‌یی، نخبگان سیاسی لبنان را از چشم عامه‌ی مردم می‌اندازد. انحصارگری نخبگان اگر چه با پیدایش چهره‌های جدیدی شکسته شد، ولی امیدی که مردم لبنان به بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورشان به این چهره‌ها بسته بودند، به یأس تبدیل شده است. زیرا نخبگان جدید فاقد اصالت و جاافتادگی رجال تاریخی لبنان هستند. رفتارهای سیاسی آنها پختگی لازم را ندارد. اختلاس‌های مالی و سوء استفاده از قدرت از جمله اتهام‌هایی است که بارها بر نخبگان جدید وارد شده است. این مقوله دست کم تا پیش از به قدرت رسیدن امیل لحود رییس جمهوری لبنان مصداق داشته و عملکرد ترویکای معروف رؤسای سه گانه یعنی الباس هراری رییس جمهوری سابق، رفیق حریری نخست وزیر سابق و نبیه بری رییس سابق (وفعلی) مجلس در این خصوص روشن کننده‌ی بسیاری از مسایل است.

انتخاب امیل لحود به ریاست جمهوری براساس شایستگی‌های اخلاقی، پاکدامنی و پایبندی‌های او به قانون عنوان شده است. انتظار عموم مردم لبنان این بود که طبقه‌ی جدید و بی‌آلایشی از نخبگان به منصفه ظهور برسند. انتصاب سلیم الحص به نخست وزیر این توقع را تقویت کرد زیرا وی نیز از رجال خوشنام و بدون سوء سابقه بوده است. در کابینه‌ی سلیم الحص علاوه بر چند چهره‌ی سیاسی - طایفه‌یی، وزرای تکنوکرات نیز دیده می‌شوند که برخی از آنها از چهره‌های جدید بوده و سابقه‌ی تصدی وزارت نداشته‌اند. قضاوت در مورد دوران جدید لحود،

هم‌چنین کابینه‌ی سلیم الحص با توجه به عمر نسبتاً کوتاه آن به زمان بیشتری نیاز دارد، ولی به عنوان سخن آخر تأکید بر این نکته ضروری است که تحول و دگرگونی واقعی در نخبگان سیاسی لبنان به تصویب قانون جدید انتخابات بستگی دارد. به خصوص در صورت تصویب کاهش سن رأی دهندگان از ۲۱ سال به ۱۸ سال ممکن است شاهد ظهور طبقه‌ی جدید از سیاستمداران جوان در صحنه‌ی سیاسی لبنان باشیم. تغییر این قانون و انجام اصلاحات مورد نظر که به توافق کلیه‌ی طوایف لبنان نیاز دارد از جمله چالش‌های عمده‌ی است که دولت کنونی سلیم الحص با آن روبه‌رو خواهد بود.



کتاب شناسی

۱. جورج قرم، مدخل الى لبنان و اللبنايين، دار الجديد، بيروت، ۱۹۹۲.
۲. رنده انطوان، الحرب و الاداره اللبنانيه، دار فكر، بيروت، ۱۹۹۰.
۳. فريد الخازن و بول سالم، الانتخابات الاولى في لبنان ما بعد الحرب، المركز اللبناني للدراسات، بيروت، ۱۹۹۳.
۴. النخبه السياسيه في العلم العربي، گروهی از نویسندگان به اهتمام دکتر علی الصاوی، مركز للدراسات و البحوث السياسيه بجامعة القاهرة، ۱۹۹۶.
۵. دکتر سامی محمود ذبیان، شقاء الديمقراطيه في العالم العربي، الموسسه العربيه للدراسات، بيروت، ۱۹۹۷.
۶. احمد سرحال، النظم السياسيه و الدستوريه في لبنان و الدول العربيه، دارالباحث، بيروت، ۱۹۸۰.
۷. لبنان و آفاق المستقبل، گروهی از نویسندگان، مركز دراسات الوحده العربيه، بيروت، ۱۹۹۱.
۸. ايليا حريق، من يحكم لبنان؟، دارالنهار، بيروت، ۱۹۷۲.
۹. تيودور هاتف، تعايش في زمن الحرب...، ترجمه موريس صليبا، مركز الدراسات العربي الاوربي، باريس، ۱۹۹۳.
۱۰. سرهنگ عاكف حيدر، الاشياء بأسمائها، شركته المطبوعات، بيروت، ۱۹۹۵.

11. Who's who in Lebanon 1997-1998, Publitec publications, Beirut.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاري ځايو علوم انساني او مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني